

نقش نظام قضا و نهادهای وابسته به آن در نظم و امنیت بغداد در خلافت منصور عباسی

مسلم میرزاوند

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

M.mirzavand44@gmail.com

سید علاءالدین شاهرخی (نویسنده مسئول)

استاد، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

shahrokhi.a@lu.ac.ir

داریوش نظری

دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

nazari.d@lu.ac.ir

مجتبی گراوند

دانشیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران.

garavand.m@lu.ac.ir

**قابل انتشار در دوره ۲۵، شماره ۶۶ (تابستان ۱۴۰۵) نشریه پژوهش‌های حقوقی**

## چکیده

نظام قضا و دادرسی، رابطه‌ای تنگاتنگ با نظم و امنیت در هر جامعه‌ای دارد؛ به‌گونه‌ای که هرگونه ناکارآمدی یا اختلال نظام دادرسی، موجب بروز بحران‌های اجتماعی و امنیتی خواهد شد. مسئله‌ی این پژوهش آن است که منصور، دومین خلیفه عباسی (۱۳۶-۱۵۸ ق.)، که در واقع طراح آینده‌ی این خلافت نیز بود، با توجه به اهمیت کارکرد نهاد قضا در رفع منازعات و برقراری امنیت و انتظام اجتماعی، چگونه از کارکرد این نهاد در جهت ایجاد آرامش در جامعه آغازین عصر عباسی بهره جست. بنابراین، هدف این پژوهش بررسی نقش نظام قضا در نظم و امنیت بغداد در دوران خلافت منصور عباسی، با رویکرد توصیفی - تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که منصور با توانمندسازی نهاد قضا از طریق گماردن قضات با کفایت، تقویت نهادهای وابسته به آن مانند شرطه و حسبه و بهره‌گیری مؤثر از ظرفیت‌های تأمینی آن، کارکرد نظام قضایی را در جهت ایجاد امنیت و انتظام بخشی به شهر تازه تأسیس بغداد به کار گرفت.

**کلید واژه‌ها:** نهاد قضا، منصور عباسی، بغداد، نظم و امنیت، شرطه، حسبه.

دادرسی و قضا یکی از نهادهای مهم در نظام اداری و دیوانی خلافت‌های اسلامی بوده که از تحولات سیاسی این خلافت‌ها نیز متأثر می‌شده است. خلفای اسلامی برای پایداری زمامداری و قدرت خویش، توجه ویژه‌ای به نهاد قضا داشتند. از این‌رو خلفای مقتدر و صاحب عزم و اراده، با تعیین قضات کاردان و مجرب در مسند قضاوت، امنیت و نظم اجتماعی جامعه را سامان می‌بخشیدند و از نابسامانی و آشوب یا هرج و مرج اجتماعی جلوگیری می‌کردند. بدین ترتیب، شیوه زمامداری خلفا در اداره قلمرو حکومتی و یا حفظ امنیت زیست‌بوم‌های انسانی، تأثیر مهمی بر روند دادرسی و کارکرد نهاد قضا داشت. زیرا کارکرد اصلی این نهاد در برقراری عدالت، رفع اختلافات و ستیزه‌های موجود میان مردم، مجازات خاطیان، مجرمان و آشوب‌طلبان و برقراری نظم و امنیت اجتماعی بود. به هر میزان که این نهاد در پرتو زمامداری توانمند، از کارآیی برخوردار می‌شد، می‌توانست به اهداف کارکردی خود دست یابد و زمامدار را در تحقق عدالت و امنیت، که از ارکان مهم زمامداری بود، یاری دهد. از این‌رو، در خلافت منصور عباسی، نظام قضایی و حوزه عملکردی آن از اولویت‌های اصلی به‌شمار می‌رفت، به گونه‌ای که توجه خاص وی به نظام قضا، با تعیین قضات فقیه در بغداد، بیانگر بهره‌گیری منصور از این نهاد در جهت دستیابی به اهداف مورد نظر خود - حفظ امنیت و نظم اجتماعی - در شهر بغداد بوده است. او در همان آغاز حکومت، به نقش قضات و نظام دادرسی در برقراری امنیت بغداد پایتخت خود اهتمام ویژه نشان داد. هدف این پژوهش، بررسی و تحلیل نقش نهاد قضا در ایجاد نظم و امنیت شهر بغداد در خلافت منصور عباسی است. برای تبیین بایسته موضوع، این پرسش مطرح شده که؛ نهاد قضا و نهادهای وابسته به آن (شرطه و حسبه) در خلافت منصور عباسی چه نقشی در تأمین امنیت و نظم اجتماعی شهر بغداد داشته است؟ پژوهش با ایجاد ارتباط بین دو متغیر «نهاد قضا» و مقوله «نظم و امنیت»، بر این فرضیه تأکید دارد که نهاد قضا و زیرمجموعه‌های آن در خلافت منصور با تقویت و کارآمدسازی از سوی خلیفه، در برقراری نظم، امنیت و آرامش در شهر بغداد پایتخت خلافت نقش مهمی ایفا کرد.

این پژوهش که از نوع تحلیل تاریخی است، در مرحله گردآوری داده‌های تاریخی به روش کتابخانه‌ای و در مرحله بررسی و تبیین، با رویکرد توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

## پیشینه پژوهش

به‌رغم پژوهش‌های بسیاری که در ابعاد مختلف نهاد قضا انجام شده است، درباره موضوع این پژوهش، که به بررسی نقش نظام قضا و نهادهای وابسته به آن در نظم و امنیت بغداد در خلافت منصور عباسی اختصاص دارد، پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. برای نمونه؛ فهیمه فرهمندپور، احمدرضا خضری و محبوبه فرخنده‌زاده (۱۳۹۰) به بررسی «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، یعنی از ۱۳۲ تا ۳۳۴ق. پرداخته‌اند، بی‌آن‌که از تأثیرات امنیتی آن بر جامعه سخنی به میان بیاورند. مهرداد فلاحی‌فرد و مجتبی گراوند (۱۳۹۵)، «ساختار نهاد قضا در دو سده پایانی خلافت عباسیان» را بررسی کرده‌اند که از نظر محدوده زمانی با موضوع پژوهش حاضر هم‌خوانی ندارد. جهانبخش ثواقب و شهاب شهیدانی (۱۳۹۵) نیز به «کارکرد نهاد حِسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها» توجه کرده‌اند که ضمن بررسی کارکردهای مختلف نهاد حِسبه و نقش آن در تأمین امنیت اجتماعی شهرها، اما لزوماً اختصاص به بغداد و نهاد قضا ندارد. محمدحسن بیگی (۱۳۹۹) در «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، با این‌که به اجمال به معرفی نهادهای زیرمجموعه نهاد قضایی مانند نهاد مظالم، دیوان قضا و حِسبه پرداخته است، به تأثیر امنیتی این نهادها در خلافت عباسی اشاره چندانی نکرده است. از این‌رو، این پژوهش، متمایز از مواردی که برشمرده شد، تلاش دارد به نقش نهاد قضا بر امنیت بغداد در خلافت منصور عباسی بپردازد و مشخص نماید که چگونه احکام قضایی و فعالیت‌های نهاد قضا در دوران وی در جهت ایجاد امنیت و انتظام بغداد تأثیرگذار بوده است.

## ۱- تعریف مفهومی قضا

"قضا" کلمه‌ای عربی است و به معانی مختلفی اشاره دارد. ابن‌منظور در لسان‌العرب می‌نویسد: قضا، اصل آن قضائی و مصدر فعل قضیت است. و اسم فاعل آن قاضی است. و در ادامه قضا را به معنای حکم کردن، خلق کردن و اراده آورده است.<sup>۱</sup> زبیدی نیز در تاج‌العروس بیان می‌کند: قضیه نیز از ریشه قضا، به معنی حکم آمده و قضاوت نیز از ماده قضا است. و معنی «تمام کردن، اعلام و اظهار کردن» می‌دهد.<sup>۲</sup> همچنین، قرشی‌بنایی در قاموس قرآن تأکید می‌کند که قضا به معنای فعل و حتم است.<sup>۳</sup>

۱. ابن‌منظور، لسان‌العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۶.

۲. زبیدی، تاج‌العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰، ص ۲۹۶.

۳. قرشی‌بنایی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۱۷.

ابن‌اخوه نیز در باب پنجاه و یکم کتاب خود، قضا را به معنی استوار کردن کاری و تمام کردن آن آورده و در ادامه می‌گوید: «چون طبیعت مردمان به نزاع و دوستی مال و پیشی جستن بر یکدیگر نهاده شده به قاضی نیازمندند تا به دست توانا نزاع را قطع کند و آنان را به اجرای حق وا دارد»<sup>۴</sup> در فقه سیاسی نیز، قضا به «فصل خصومات و قطع منازعات»<sup>۵</sup> تعریف شده است.

## ۲- اهمیت قضا در اسلام

قضا در شریعت اسلام، واجب کفایی است و از دیگران ساقط است؛<sup>۶</sup> اما هرگاه کسی شروط داوری را به حد کمال داشته باشد و جز او شخص صالحی نباشد، قضا بر او واجب عینی است.<sup>۷</sup> هرگاه فردی لایق تصدی قضا باشد بدون آن که درخواست نماید، باید بدان کار گمارده شود.<sup>۸</sup> زیرا قضا با اعمال عدالت و یاری کننده نظم و استقرار امنیت، یکی از عوامل مهم و اساسی برقراری امنیت در اجتماع شناخته می‌شود. از آنجا که «قضا و حکم در میان مردم از آیین‌های پیامبران بوده است»<sup>۹</sup> قاضی از دیدگاه اسلامی و فقهی در روایت‌های نقل شده از پیامبر(ص)، دارای جایگاهی مهم و حساس است. از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: در روز قیامت قاضی عادل را می‌آورند و چنان از او حساب می‌کشند که آرزو می‌کند ای کاش هرگز به داوری نمی‌نشست.<sup>۱۰</sup> خنجی نیز از قول پیامبر (ص) نقل می‌کند «هر که را قاضی ساختند او را کشته‌اند بی‌کارد».<sup>۱۱</sup> این حاکی از آن است که قبول منصب قضا در نزد فقهای مسلمان تا چه اندازه با ترس و احتیاط همراه بوده است. در خلافت منصور عباسی، قضا بر امام ابوحنیفه<sup>۱۲</sup> عرضه شد. بنا به گفته مورخان از اهمیت و سنگینی امر قضا خود را شایسته قضاوت

---

۴. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۴.

۵. خنجی، سلوک الملوک، ص ۹۴.

۶. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۴.

۷. همان، ص ۱۹۵؛ سمرقندی، بستان‌العارفین، ص ۳۷.

۸. سمرقندی، همان، ص ۳۷.

۹. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۲.

۱۰. سمرقندی، بستان‌العارفین، ص ۳۷.

۱۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۰۳.

۱۲. «امام ابوحنیفه در سال ۸۰ق. در کوفه زاده شد. در اواخر دوره اموی ابن هُبَیره والی عراق او را دعوت به منصب قضا کرد و وی از آن کار امتناع نمود، و با وجود آنکه او را چوب زدند و خواستند مجبور به آن کار کنند، از قضاوت خودداری کرد. بار دیگر در روزگار عباسیان ابوجعفر منصور از او خواست که تولیت قضای بغداد را به عهده گیرد، وی از آن کار امتناع کرد، منصور او را به زندان افکند تا در آنجا در سال ۱۵۰ق. درگذشت» (ر.ک. مشکور، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

نمی‌دید.<sup>۱۳</sup> از این رو، امر خلیفه در تصدی قضای بغداد را نپذیرفت و به همین سبب منصور او را زندانی کرد تا این که در سال ۱۵۰ هجری درگذشت.<sup>۱۴</sup> پس از این مخالفت بود که خلیفه تصمیم گرفت منصب قضاوت را به شریک نخعی واگذار کند.<sup>۱۵</sup> با وجود این در دوره‌های بعد، شاگردان ابوحنیفه با انعطاف‌پذیری بیشتری عهده‌دار قضاوت شدند و این گفته لمبتون که «دولت و مذهب از هم فاصله گرفت»،<sup>۱۶</sup> قطعیت پیدا نکرد. بدین شکل، «نهاد قضا در جامعه اسلامی با کارکرد اصلی برپایی و پاسداشت عدالت و دادرسی و جلوگیری از هرج و مرج و حفاظت از حوزه اخلاقیات عمومی تلاش نمود نظم و قانون را در جامعه برقرار سازد».<sup>۱۷</sup>

### ۳- انگیزه‌های منصور در ساختن بغداد

دوره اقامت کوتاه ابوالعباس سفاح بنیانگذار خلافت عباسیان در شهرهای انبار و هاشمیه دارالاماره‌های نخستین عباسیان و دوری از شام مرکز امویان و کوفه مرکز شیعیان و تشدید مخالفت‌های سال‌های نخست خلافت عباسی، منصور را به ساخت بغداد هدایت کرد. این شهر جدید که بعدها پایتخت افسانه‌ای عباسیان نام گرفت می‌بایست دارای استحکامات دفاعی و امنیتی کافی و در مکانی امن، حاصل‌خیز و مناسب بنا گردد. انگیزه منصور در ساخت بغداد را مورخین بررسی کرده‌اند که در این میان شورش راوندیه، از علل اصلی پیدایش بغداد بوده است.<sup>۱۸</sup> رخدادی که سال و محل وقوع آن را مورخین به اختلاف گزارش می‌کنند؛ اما آغاز آن را حمله به زندان برای آزادی زندانیان راوندی، در خلافت منصور، دانسته‌اند.<sup>۱۹</sup> گرچه شورش راوندیان باعث به مخاطره افتادن امنیت حکومت نوپای عباسیان و زنگ خطری برای آنان بود؛ اما به دست منصور و سپاهیان، به شدت سرکوب شد.<sup>۲۰</sup> خلیفه پس از این شورش و در جهت امنیت خود، اسب آماده‌ای را که «نوبه» می‌گفتند، برای مواقع خطر

۱۳. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۷۳؛ مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۹۷.

۱۴. مستوفی، تاریخ گزیده، ص ۲۹۷؛ مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم، ص ۱۰۱؛ ابوحنیفه به بیماری و در بغداد بمرد (ر.ک. طبری، ۱۳۹۰: ۴۸۷۳/۱۱).

۱۵. عطار نیشابوری، تذکره‌الاولیاء، ص ۲۴۴؛ سمرقندی، بستان العارفین، ص ۳۹.

۱۶. لمبتون، دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی قه‌های مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)، ص ۱۸۶.

۱۷. بیگی، «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، ص ۲.

۱۸. ابن طقطقی، تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)، ص ۲۱۸؛ ابن خلدون، العبر (تاریخ ابن خلدون)، ج ۲: ص ۳۶۰.

۱۹. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۷۲۵؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۱۳۶؛ میرخواند، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و

الخلفا، ج ۵، ص ۲۵۶۱؛ خواندمیر، حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۱۳.

۲۰. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۱۶.

در نزد خود نگه می‌داشت.<sup>۲۱</sup> بنابراین، به خاطر مسائل پیش آمده و دوری از مخالفان حکومت و پایگاه‌های آنان، منصور در جهت تثبیت قدرت و امنیت خلافت خود به فکر ساختن شهر بغداد افتاد.<sup>۲۲</sup> او در سال ۱۴۰ق. به اهالی شام و کوفه و واسط و بصره نوشت که کارگران و هنرمندان و هندسه‌دانان و سازندگان را روانه درگاه او کنند.<sup>۲۳</sup> آن‌گاه تنی چند از قاضیان و فقها را مأمور کرد که بر کار احداث شهر نظارت کنند که ابوحنیفه نعمان و حجاج بن ارطاه در میان ایشان بودند.<sup>۲۴</sup> گفته شده قاضی حجاج کار نقشه شهر را برعهده داشت، قبله مسجد را برپا کرد و نخستین کسی بود که در بصره به عنوان قاضی بنی‌عباس منصوب شد.<sup>۲۵</sup>

### ۱-۳- توجه به جنبه‌های دفاعی و امنیتی در بنای شهر بغداد

در ساخت بغداد، به‌کارگیری نکات امنیتی بیشتر از هر چیز دیگر جلوه می‌کرد. موقعیت طبیعی مکانی، به‌ویژه وجود دو رودخانه دجله و فرات، یکی از این نکات بود. یکی از اهالی مسیحی عراق در تأثیر موانع طبیعی در حفاظت و امنیت مکان بغداد به منصور گفت: «بغداد در راه صراه و میان دجله و فرات واقع است. هر گاه کسی با تو به جنگ برآید دجله و فرات به منزله خندق شهر عمل می‌کند و در مواقع خطر، آذوقه و غله از دیار بکر و گاه از دریا و هند و چین و بصره از راه دجله به بغداد می‌آید. میان دو نهر بودن دوری دشمن از توست.»<sup>۲۶</sup> طراحان بغداد به‌خوبی در ساخت شهر از پدیده‌های طبیعی به‌ویژه تأثیر نظامی رودخانه‌ها در امنیت این شهر و مقابله با دشمن استفاده بردند. این نگاه امنیتی در «سختی عبور دشمن از رودهای دجله و فرات و سد کردن راه پیشروی نیروهای مهاجم و به تأخیر انداختن آن، دادن فرصت به نیروهای مدافع جهت اتخاذ تدابیر دفاعی»<sup>۲۷</sup> حتی در سرکوب شورش‌های داخلی مدنظر بود. افزون بر این، «موقعیت ممتاز سوق‌الجیشی»<sup>۲۸</sup> شهر بغداد را از خطر

۲۱. ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۸، ص ۳۰.

۲۲. بغداد از دیرباز بوده و منصور آن را آباد کرد (ر.ک. بلاذری، ص ۵۴). به نقلی، ابوالعباس سفاح بغداد را بنیان نهاد و سپس منصور مدینه السلام را در آن ساخت (ر.ک. مقدسی، ۱۶۵).

۲۳. یعقوبی، البلدان، ص ۷؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۰۱.

۲۴. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۶۷.

۲۵. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۳۳.

۲۶. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۸۶۷؛ ابن‌طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۱۹.

۲۷. زکی‌پور و شوموسی مطلق، «رودخانه‌های عراق و استراتژی‌های نظامی عباسیان» ص ۲۴.

۲۸. آربری و دیگران، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ص ۱۶۷.

«هجوم رومیان»<sup>۲۹</sup> دور نگه می‌داشت. شهر را به صورت مدور ساختند که وقتی خلیفه در میان آن جای می‌گیرد، موقعیتش نسبت به همه جای شهر یکسان باشد. برای شهر دو دیوار بنا نهادند، دیوار درونی بلندتر از دیوار بیرونی بود و خلیفه قصر خویش را در میان آن ساخت.<sup>۳۰</sup> با تکمیل ساختمان شهر که «جریان گسترده‌ای از تأثیرات هنری ایران»<sup>۳۱</sup> در آن نمایان بود، منصور دستور داد از شهر واسط پنج در آهنی آوردند، چهار تا را به درهای درونی و پنجمی را به در بیرونی قصر نهادند.<sup>۳۲</sup>

بدین ترتیب عباسیان، اموال فراوانی در ساخت و تأمین امنیت بغداد هزینه کردند.<sup>۳۳</sup> منصور با بنای بغداد پایه‌های دولت عباسی را استوار ساخت و به موازات این کارها، سازمان‌های اداری و مالی و دیوانی را در سال ۱۴۶ق. در بغداد پایه‌گذاری و آن را مدینه‌السلام خواند.<sup>۳۴</sup> طولی نکشید که «بغداد مرکز تجارت و کعبه علم و ادب و هنر شد و ساختمان‌های مجلل و باغستان‌های زیبایی در آن شکل گرفت»<sup>۳۵</sup> در وصف آن گفته‌اند «هر جنگ برای به دست آوردن آن، هر دفاع برای نگاهبانی آن است. مشهورتر از آن است که وصف شود.»<sup>۳۶</sup>

برای آرامش و اطمینان در برابر تهدیدهای احتمالی و در جهت حفاظت از بغداد چند اقدام دفاعی و امنیتی صورت گرفت: ۱. در آن سوی دجله، شهر رصافه مهدی ساخته شد که در شکل پادگانی نظامی و در جهت پشتیبانی از دفع شورش‌ها در مواقع خطر عمل می‌کرد تا اگر جایی از دو شهر دچار اغتشاش شود، شهر دیگر کار را اصلاح کند،<sup>۳۷</sup> منصور در آن‌جا به سرداران خود اراضی حاصل‌خیزی بخشید؛<sup>۳۸</sup> ۲. برای مهار اختلافات و دشمنی قبایل مُضَرّی و یمانی، سپاه خود را به محله کرخ، بیرون از شهر، کوچ داد؛<sup>۳۹</sup> ۳. افزون بر خارج کردن سپاهیان از شهر، در اقدامی دیگر و در جهت برقراری نظم و امنیت بیشتر، بازاریان و کسبه (مردم عادی) را به اطراف رودخانه کرخ انتقال داد. در بیان انگیزه منصور از این کار، نگرانی‌ای بود که نماینده پادشاه روم در دیدار

---

۲۹. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۹۸۸.

۳۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۱۶.

۳۱. آذرنیوشه، «جنبش شهرسازی در سده‌های نخستین خلافت اسلامی»، ص ۱۲۵.

۳۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۱۶.

۳۳. آذرنیوشه، «جنبش شهرسازی در سده‌های نخستین خلافت اسلامی»، ص ۱۲۶.

۳۴. بلاذری، فتوح البلدان، ص ۵۵؛ اللیثی، جهاد الشیعه در دوره اول عباسی، ص ۱۲۱.

۳۵. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۹۹۳.

۳۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۶۵.

۳۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۶۱؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۴۹.

۳۸. طبری، همانجا

۳۹. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۸۹۳.

با منصور مطرح کرد. تصور بر این بود که چون بیگانگان در بازار منزل می‌گرفتند، ممکن بود میان آنها جاسوسانی باشند، یا این که بازاریان در شب دروازه‌ها را برای دشمن بگشایند. از این رو، بازار را از شهر بیرون برد و آن را خاص نگهبانان کرد.<sup>۴۰</sup> این احتمال هم می‌رود که انگیزه اصلی منصور در جدایی بازار از ارگ خلیفه، آن باشد که راحت‌تر بتواند بر شورشیان علوی رقیب غلبه کند. بنابه گزارش‌های تاریخی، منصور پیروان ابراهیم بن عبدالله علوی<sup>۴۱</sup> را تعقیب می‌کرد. چون ابوزکریا یحیی بن عبدالله مُحْتَسِب بغداد هواخواه ابراهیم بود و پیروان ابراهیم را در بازار راه می‌داد تا آن که روزی بر منصور شوریدند، خلیفه، ابوالعباس طوسی را سوی آنها فرستاد که سرکوبشان کرد و ابوزکریا را گرفت و کشت. همین ماجرا یکی از علل انتقال بازارهای بغداد به خارج حصار شهر یعنی «کرخ» در آن زمان بود.<sup>۴۲</sup> این موضوع بیانگر آن است که امنیت شهری و عمومی در نزد منصور از اهمیت زیادی برخوردار بوده و توجه به آرامش و تداوم امنیت اجتماعی و اقتصادی در نزد حکومت از ارکان پیدایش بغداد بوده است.

#### ۴- منصور و کارآمدسازی نهاد قضایی در جهت امنیت بغداد

در دوره خلافت منصور ساختار نهاد قضا به صورت مشخص‌تری در تمدن اسلامی حیات خود را دنبال می‌کرد. در واقع پس از گسترش اسلام در پی فتوحات مسلمانان در مناطق خارج از جزیره‌العرب، اعراب مسلمان با دیگر ملت‌ها و نژادها ارتباط برقرار کردند. اوضاع و احوال جدید مقتضی آن بود که جهت حل و فصل خصومات و حل اختلافات، تدابیر جدیدی اتخاذ شود. از جمله، خلفا که در دوران اولیه خلافت اسلامی، خود امر داوری و قضاوت را برعهده داشتند، نظر به توسعه و فزونی کارها، ناگزیر شدند اشخاص دیگری را برای قضاوت برگزینند تا به نیابت خلیفه بر طبق احکام قرآن و سنت نبوی به دعاوی و شکایات رسیدگی کنند.<sup>۴۳</sup> بر پایه همین ضرورت، خلیفه منصور کوشید بر بنیاد پیشنهاد ابن‌مقفع ایرانی، قانونی یگانه و رسمی در حکومت بر مبنای قرآن و سنت

۴۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۱۹؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۱۹.

۴۱. برادر محمد نفس زکیه که در سال ۱۴۵ق. در خلافت منصور در بصره قیام کرد (ر.ک. مسعودی، ص ۳۲۲).

۴۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۱۹؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۱۹.

۴۳. حجتی‌کرمانی، سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ، ص ۳۹۳.

پیغمبر [در رابطه با قوانین جزایی و مدنی]<sup>۴۴</sup> وضع شود، به گونه‌ای که دیگر، فقهاء حق وضع قانون نداشته باشند، باشند، بلکه در مسائل قضایی، آراء خود را به خلیفه وقت که تنها قانونگذار به‌شمار می‌رفت، عرضه نمایند.<sup>۴۵</sup> در حقیقت در خلافت منصور، نظام قضایی اسلامی به تدریج در حال شکل‌گیری و توسعه بود، اما هنوز به یک سیستم حقوقی منسجم نرسیده بود. این اقدام به دنبال ایجاد وحدت در نظام قضایی و جلوگیری از پراکندگی آراء فقهی صورت گرفت و هدف آن ایجاد نظام حقوقی یک پارچه و تقویت نهاد خلافت و کاهش نفوذ فقها در امور حکومتی بود. با وجودی که انگاره قانون یگانه صورت عملی به خود ندید؛ اما عنایت منصور به نهاد قضا در اشکال مختلف دیگری دنبال شد. طبری، آنجا که به بیان نگرش منصور درباره شخصیت‌های قابل اعتماد و مفید در حکومت می‌پردازد،<sup>۴۶</sup> از زبان او نخستین گروه مهم را قاضیانی که حکم به راستی می‌کنند، معرفی می‌کند.<sup>۴۷</sup>

بنابراین، در همان ابتدا و بنا به اهمیت و نقشی که نهاد قضا می‌توانست در دولت عباسیان و به‌ویژه در تختگاه آنان - بغداد - داشته باشد، خلیفه تلاش می‌کند فردی باتجربه را که در او علم داوری می‌دید، برای تصدی قضای این شهر انتخاب کند. با این که کوشش او در این زمینه و در راضی کردن امام ابوحنیفه نعمان به قاضی - القضاتی بغداد به نتیجه نرسید؛<sup>۴۸</sup> اما یحیی بن سعید انصاری،<sup>۴۹</sup> که در انبار هاشمی قاضی ابوالعباس بود، را برای قضاوت به بغداد فراخواند و به عنوان نخستین قاضی بغداد بر مسند قضاوت نشاند.<sup>۵۰</sup> مسعودی افزون بر یحیی بن سعید، از دیگر قاضیان منصور در بغداد، از ابان بن صدقه، عثمان بن عمرو بتی و عبدالله بن محمد بن صفوان، نام برده است.<sup>۵۱</sup>

---

۴۴. در رابطه با مباحث مدنی (اجاره، بیع، صلح و رهن) در قرآن و سنت نبوی وجود دارد و قضاوت در این امور به تفسیرهای فقهی و نظرات مختلف فقها وابسته بود و موازین و معیارهای مشخص و یکسانی که بتوانند اختلافات را حل و فصل کنند، وجود نداشت. در واقع تفسیرهای متفاوت از نصوص دینی، اصول فقهی و شرایط اجتماعی - اقتصادی زمان عامل اختلافات قضاوت بود. به همین خاطر، نحوه قضاوت و صدور احکام به شدت تحت تأثیر اختلافات فقهی و تفسیرهای فردی قرار داشت که می‌توانست به صدور احکام متفاوت برای یک موضوع مشابه شود.

۴۵. امام شوشتری، «تأثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی»، ص ۵۲؛ فرهمندپور، خضری و فرخنده‌زاده، «تحولات دیوان قضایی و تأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد» ص ۹۴.

۴۶. به ترتیب قاضی، صاحب شرطه، صاحب خراج و صاحب برید.

۴۷. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۹۴.

۴۸. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۰۱؛ عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، ص ۲۴۴.

۴۹. «یحیی بن سعید انصاری ملقب به ابوسعید، قاضی بنی امیه بود. اولین کسی که او را به قاضی منصوب کرد یوسف بن محمد ثقفی در زمان ولید بن عبدالملک اموی بود. زیرا حکام شهرها به جای خلفا، قضاوت را تعیین می‌کردند. او در زمان بنی امیه در مدینه قاضی بود» (ر.ک. خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۵۵/۱۶).

۵۰. خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۱۵۵؛ وکیع، اخبار قضا، ج ۳، ص ۲۴۱.

۵۱. مسعودی، التنبیه والاشراف، ص ۳۲۳.

توجه منصور به انتصاب قضات شهرها و خارج کردن آن از دایره والیان مناطق و حکام شهرها، منحصر به بغداد نماند و در سایر ممالک تحت قلمرواش نیز صورت گرفت. به روایتی که یعقوبی نقل کرده، منصور نخستین کسی بود که از طرف خود برای شهرها قاضی تعیین کرد و پیش از آن، والیان قضات را معین می‌کردند. قضات او عبارت بودند از: عثمان بن عمر تمیمی، یحیی بن سعید انصاری، سپس عبدالله بن صفوان جمحی در بغداد، شریک بن عبدالله نخعی در کوفه، عمر بن عامر سلمی و سپس سوّار بن عبدالله عنبری در بصره و عبدالله بن لهیعه حضرمی در مصر.<sup>۵۲</sup> خطیب بغدادی<sup>۵۳</sup> نیز از حسن بن عماره، قاضی ابوجعفر منصور در بغداد نام برده که در سال ۱۵۳ق. در بجیله درگذشته است. به روایت طبری، هنگام مرگ منصور در سال ۱۵۸ق. قضای بغداد با عبیدالله بن محمد جمحی<sup>۵۴</sup> بوده است.<sup>۵۵</sup> یعقوبی (م ۲۹۰ه.ق.) قضات بغداد را نسبت به همه قاضیان ممالک اسلامی ستوده است و می‌نویسد «از قاضیان بغداد فقیه‌تر نمی‌توان یافت».<sup>۵۶</sup>

با این توصیف، منصور قضات کارآمد، توانمند و آگاه به مسائل قضایی را در شهر بغداد منصوب کرد تا به طور مستقل امور قضایی آنجا را برعهده بگیرند. او از قضات به عنوان نهادی مستقل و مؤثر برای برقراری امنیت و عدالت در شهر بغداد استفاده کرد و با سازماندهی نظارتی که در ساختار اداری کشور به وجود آورد تلاش کرد تا نهاد قضا بهترین خدمات قضایی را به جامعه ارائه کند. چنان‌که در اعتراض به یکی از قضات که به بدگویی و سخن‌چینی از شخصی پرداخته بود، در مکتوبی به او نوشت: «جعلناک قاضیاً لا ساعیاً»<sup>۵۷</sup> همچنین برای نظارت و اشراف بیشتر بر امور اداری و قضایی، گاه مأمور مخصوصی برای مراقبت قاضی و امثال آن تعیین می‌کرد تا احکام صادره قاضی توسط این بازرس، یا عامل برید به خلیفه گزارش گردد و در صورت تخلف، به شدت برخورد می‌شد.<sup>۵۸</sup> با این حال او از قضات به عنوان نهادی مؤثر برای اجرای قوانین و حکم‌ها به نفع حکومت خود استفاده کرد. در یک مورد که نظام قضا در سرکوب مخالفان شیعی منصور و حفظ ساختار قدرت عباسیان عمل

۵۲. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۷؛ مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ص ۱۸۳.

۵۳. خطیب‌بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۲۲.

۵۴. او اهل مکه بود و منصور او را که اهل علم و ادب بود به قضاوت شهر بغداد برگزید و تا زمان مرگ منصور قضاوت داشت. خلیفه مهدی او را به قضای مدینه فرستاد و قضاوت و نماز مدینه با او بود.» (ر.ک. خطیب بغدادی، ۱۴۲۲: ۱۲/۷).

۵۵. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۰۶۶.

۵۶. یعقوبی، البلدان، ص ۵.

۵۷. ما تو را به قضا و حکومت نصب کردیم نه به سعایت دیگران. میرخواند، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۵، ص ۲۵۷۰.

۵۸. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۵۰۳۷؛ ثواقب، «کارکرد سیاسی - اجتماعی دیوان برید در خلافت عباسی»، ص ۱۰۹؛ آبادی، «بحثی در پیرامون برید»، ص ۲۲۴.

کرد، مربوط به قضاوت ابن‌علاّته قاضی است. ماجرا از این قرار بود که: منصور دستور داد در سال ۱۴۹ه.ق. عبدالله بن علی<sup>۵۹</sup> را به همراه کنیز او در زندان خفه کنند. آن‌گاه با دسیسه اتاق را روی سر آنها خراب کرد. پس از آن، ابن‌علاّته قاضی با حاضر شدن بر سر جنازه‌ها، مرگ آنها را تأیید نمود و به طرفداری از دولت، علت آن را ناشی از ریزش حادثه اعلام کرد.<sup>۶۰</sup>

با این‌که سرکوب این دسته از مخالفان شیعی، که در این دوره خطرات سیاسی و نظامی داشتند، با کمک قاضیان طرفدار حکومت صورت می‌گرفت و نشان می‌داد که استقلال واقعی قضا به طور کامل محقق نشده است؛ اما توجه به ساختار نهاد قضا و به‌کارگیری قضات مهم در تأمین امنیت دولت عباسیان و به‌ویژه شهر بغداد مؤید آن است که در نزد خلیفه، توجه به قضا و داوری در مسئله حل اختلافات مردم بسیار اهمیت داشته است. از این‌رو، منصور با توجه به اهمیت نقش قضات در برقراری امنیت، به تقویت و توسعه هر چه بیشتر نظام قضایی بغداد پرداخت. در دوره او، «مقام و منصب قاضی اهمیت فوق‌العاده‌ای یافت و با وجودی که وظیفه سیاسی یا اقتصادی برعهده نداشت»<sup>۶۱</sup> در حل و فصل اختلافات نقش مهم داوری میان مردم را برعهده گرفت. ماوردی، از اندیشه‌گران سیاسی خلافت عباسی، آنجا که ده وظیفه عام قضات را در این دوره برمی‌شمرد، نخستین صلاحیت قاضی را حل و فصل نزاع ذکر می‌کند. سپس در ادامه به ولایت بر محجورین، سرپرستی اوقاف، اجرای وصیت‌ها، ازدواج دختران یتیم، اجرای حدود، نظارت بر منافع همگانی، بازرسی گواهان، دریافت حقوق شرعی از کسانی که در پرداخت کوتاهی می‌کردند و رعایت برابری در داوری اشاره می‌کند.<sup>۶۲</sup>

در خلافت منصور،<sup>۶۳</sup> همچنین عرصه قدرت قضائی تا آنجا وسعت گرفت که هر قاضی روزانه تا پنجاه پرونده را رسیدگی می‌کرد. جریان دادرسی علنی بود و غیر از دعاوی مربوط به صاحب‌منصبان عالی‌رتبه پلیس و دعاوی

---

۵۹. از کسان نفس زکیه.

۶۰. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۳۰۹.

۶۱. حورانی، تاریخ مردمان عرب، ص ۶۵.

۶۲. ماوردی، احکام السلطانیه، صص ۱۴۹-۱۵۱؛ لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۷۸.

۶۳. ر.ک. نتیجه

جزائی،<sup>۶۴</sup> قاضی به کلیه اختلافات رسیدگی می‌کرد.<sup>۶۵</sup> از دیگر تحولات نظام قضایی دوره منصور مربوط به حضور شهود دائمی در دادگاه‌ها است، که در دوره قضاوت عوث بن سلیمان بر مصر پدید آمد.<sup>۶۶</sup> افزون بر این، منصور در سال ۱۵۳ق. به رجال دولتی و قاضیان فرمان داد به جای عمامه، قَلَنْسُوه<sup>۶۷</sup> بر سر بگذارند.<sup>۶۸</sup> همچنین در دوره منصور، حقوق قاضی به ماهی سی دینار که «از بیت‌المال مسلمانان»<sup>۶۹</sup> پرداخت می‌شد، تثبیت شد و نخستین قاضی که آن حقوق را گرفت ابن‌لمیعه قاضی بغداد بود.<sup>۷۰</sup>

از دیگر اقدامات منصور در بهره‌مندی مؤثرتر از نهاد قضا در ایجاد امنیت شهری بغداد، سامان‌دهی نهادهای شرطه و احتساب بود که در پیوند با نظام قضا قرار داشتند و این نهاد را در تحقق اهداف قضایی و امنیتی خود یاری می‌دادند. در ادامه، حیطة وظایف این دو نهاد و چگونگی ایفای نقش در برقراری نظم و امنیت عمومی بغداد بررسی می‌شود.

## ۵- بهره‌گیری از توان اجرایی شرطه در تأمین امنیت و نظم بغداد

شرطه<sup>۷۱</sup> و نظام قضا هر دو دارای نقش‌های به‌سزایی در استقرار نظم و حفظ امنیت در خلافت منصور بودند. از این‌رو منصور شرطه را پس از مقام قاضی، از شریف‌ترین مردان درگاه خود دانسته و گفته بود مُلک بی شرطه سامان نمی‌گیرد زیرا شرطه است که با «انصاف و عدالت داد ضعیف را از قوی می‌گیرد».<sup>۷۲</sup> به نظر نخستین باری که از شرطه در دوره منصور و در تحولات سیاسی و تمدنی دولت عباسیان نامی به میان می‌آید، مربوط به ماجرای قتل ابومسلم خراسانی باشد. به گفته صاحب اخبار الطوال، شَبَث بن رَوْح سالار شرطه یکی از سه نفری

---

۶۴. در زمان خلافت منصور عباسی و در نبود سیستم قانونی مدون قضاوت و محاکمه اشخاص در موضوعات جزایی توسط قاضیان معمولاً بر اساس نصوص دینی، اجتهادات فقهی و سنت‌های اجتماعی و بر اساس اصول فقه اسلامی و متون دینی انجام می‌شد. و از نظر جرایم تعزیری چون در قرآن و سنت به صورت مشخص تعیین نشده‌اند قاضی می‌توانست بر اساس اجتهاد فردی یا اجتهاد فقها، و بر اساس شرایط اجتماعی و اقتصادی زمان خود برخی اعمال را که با اصول کلی فقه و نصوص دینی همخوانی داشته باشد، جرم بداند. در نظام حقوقی اسلامی، اصل قانونی بودن مجازات به طور کامل وجود نداشت و قاضی می‌توانست بر اساس تفسیرهای خود و اجتهادات فقهی، مجازات‌هایی را تعیین کند که لزوماً در قانون یا نصوص دینی به وضوح بیان نشده بودند.

۶۵. مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطا، ص ۱۸۰.

۶۶. کندی، اخبار قضاة مصر، ص ۷۰؛ متر، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۵۸.

۶۷. نوعی کلاه.

۶۸. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۹۴۹.

۶۹. ابویوسف قاضی، الخراج، ص ۲۴۸.

۷۰. زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۱۹۰.

۷۱. پلیس دوره عباسیان که عهده دار برقراری نظم و امنیت بودند.

۷۲. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۹۴؛ ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۸۰؛ میرخواند، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و

الخلفاء، ج ۵، ص ۲۵۷۱.

بود که به دستور منصور، به کشتن ابومسلم پرداخته است.<sup>۷۳</sup> حجاج بن ارقطاه، از قضات این دوره نیز در کشتن ابومسلم طرف مشورت بوده است.<sup>۷۴</sup> احتمالاً حجاج بن ارقطاه براساس ترکیبی از اجتهادات فقهی، شرایط سیاسی و اجتماعی و تهدیدات امنیتی و نظامی که او برای حکومت عباسیان داشت، بر پایه ضرورت حفظ حکومت اسلامی، حکم به قتل او داده باشد. با قتل ابومسلم، خلیفه به جهت حفاظت از اماکن عمومی دستور داد تا هزار صره که در هر یک، سه هزار درهم بود به سپاهیان داده شود تا از آشوب سپاهیان به خونخواهی ابومسلم جلوگیری و امنیت شهر حفظ گردد.<sup>۷۵</sup>

آنچه از بررسی منابع تاریخی به دست می‌آید با ساختن شهر بغداد برقراری نظم و امنیت در آن نیز در نزد خلیفه حائز اهمیت بوده است. بنابر این شرطه بغداد از نخستین تشکیلات حکومتی این شهر بود که ابوجعفر منصور در سال ۱۴۶ق. آن را بنیاد نهاد.<sup>۷۶</sup> این نهاد، مسئولیت حفظ نظم و امنیت عمومی شهر بغداد را بر عهده گرفت و وظیفه داشت تا از ورود افراد ناشناس یا متجاوزان به شهر جلوگیری کند و امنیت شهر را تضمین سازد. با تشکیل شرطه بغداد، عبدالجبار بن عبدالرحمان ازدی<sup>۷۷</sup> صاحب الشرطه آن شد.<sup>۷۸</sup> کمی بعد منصور او را عزل کرد و به حکومت خراسان فرستاد و برادرش [عمر] بن عبدالرحمان را به جای وی نهاد، اما او نیز به دلیل نافرمانی از شرطگی بغداد برکنار شد. سپس موسی بن کعب تمیمی و پس از او مسیب بن زهیر ضبی<sup>۷۹</sup> به ترتیب به صاحب شرطگی بغداد دست یافتند.<sup>۸۰</sup>

---

۷۳. دینوری، اخبار الطوال، ص ۴۲۱.

۷۴. همان، ص ۴۱۷.

۷۵. میرخواند، روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۵، ص ۲۵۵۷.

۷۶. ابن خلدون، مقدمه، ج ۱؛ ص ۴۷۹.

۷۷. چندی رییس شرطه منصور بود، سپس او را عزل کرد و حکومت خراسان داد و در آنجا نافرمانی گرفت. مهدی فرزند خلیفه به جنگ او رفت و به بغداد فرستاد و منصور دستور داد گردنش را بزنند (ر.ک. یعقوبی، ۱۳۸۱: ۱۷).

۷۸. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۷۹. ابن اثیر علت برکناری مسیب بن زهیر از ریاست شرطه را این می‌داند که او منشی خود ابان بن بشیر را تازیانه زد تا مُرد. سپس به شفاعت مهدی بعد از یک مدت زندان مجدد به کار خود بازگشت. (ر.ک. ابن اثیر، بی‌تا: ۲۸۹/۹).

۸۰. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۸۷.

نزدیکی صاحب‌الشُرطه با خلیفه در کنار نیروهای چشمگیر، کارآمد، مسلح و همیشه آماده شُرطه، اهمیتی خاص به مقام شُرطه بغداد بخشیده بود.<sup>۸۱</sup> این نهاد به عنوان نهادی اجرایی، وظیفه پیشگیری از جرم<sup>۸۲</sup> و تخلفات را بر عهده داشت و در صورت وقوع جرم، اقدام به مقابله با متخلفان می‌کرد. روایت ابن‌خلدون نیز به همین مطلب اشاره دارد که «شُرطه جنایات را در مراحل ابتدایی رسیدگی می‌کرد و آنگاه کیفرهای شرعی را پس از حکم قاضی اجرا می‌ساخت».<sup>۸۳</sup> در حقیقت اجرای احکام قضا از وظایف اصلی نیروی شُرطه بود. آنها تابعی از تشکیلات قضایی و بازوی اجرایی دستگاه قضا بودند<sup>۸۴</sup> و به جرایم و اجرای حدود و مجازات سارقان<sup>۸۵</sup> و امر قصاص آنجا که از طرف قاضی تعیین می‌شد، می‌پرداختند<sup>۸۶</sup> همچنین در کنار نظام قضا به حفظ نظم و امنیت اجتماعی در بغداد کمک می‌کردند.

شُرطه‌ها همچنین با نظارت بر فعالیت‌های مشکوک، و با پیشگیری از جرم و تقلیل جرایم به حفظ امنیت اجتماعی بغداد کمک می‌کردند. و با برخورد با «عناصر متهم و مشکوک و افراد اوباش و فرومایه و تبه‌کار» را از شرارت باز می‌داشتند.<sup>۸۷</sup> گاه نیز، در راه حفظ نظم و برقراری امنیت عمومی «بزه‌کاران را تعزیر و تأدیب می‌کردند».<sup>۸۸</sup> بدین ترتیب حفظ نظم و آرامش را در محل‌های عمومی شهر و بازارهای بغداد، برقرار و از وقوع جرم و تخلفات جلوگیری می‌کردند. به همین نحوه «حفظ نظم در خیابان‌ها و جاهای پر جمعیت و جلوگیری از گرد آمدن مردم به هنگام رفت و آمد خلیفه - از بیم سوء قصد - از وظیفه‌های انتظامی شُرطه بوده است».<sup>۸۹</sup>

---

۸۱. اشتری تفرشی و آقاجری، «جایگاه و توانمندی‌های سیاسی نهاد شُرطه بغداد»، ص ۷۶.

۸۲. در این دوره و در نبود قانون مدون فهرست مشخصی از اعمال مجرمانه، وجود نداشت اما جرایم شرعی به وضوح در متون دینی و فقهی مشخص بودند و مردم از حدود و ثغور رفتارهای مجرمانه از طریق آموزش‌های مذهبی، خطبه‌ها، و سنت‌های اجتماعی آگاه بودند. بنابراین شُرطه با نظارت بر رفتارهای عمومی به جرائمی مانند اجرای حد شرعی زنا، شرب خمر، اجرای قصاص، اجرای احکام قضایی، دستگیری سارقان، مراقبت از زندانیان بزه‌کار، حفاظت از بازار شهر و ... می‌پرداخت.

۸۳. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، صص ۴۷۹-۴۸۰.

۸۴. بیگی، «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی». مطالعات تاریخی جنگ، ص ۳.

۸۵. میزان مجازات سارقان تعزیری چون در فقه اسلامی به طور مشخص تعیین نشده و قاضی با توجه به شرایط و شواهد موجود و نوع و شدت جرم، سابقه سارق و وضعیت اجتماعی و اقتصادی مجازات مناسب را تعیین می‌کرد. اگر سرقت حدی باشد (ر.ک. سوره مائده: ۳۸)، به قطع دست می‌انجامید، و اگر حدی نبود قاضی می‌توانست بر اساس اجتهاد خود، مجازاتی شامل حبس، شلاق و یا سایر مجازات‌ها را تعیین کند.

۸۶. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۲۷.

۸۷. همان، ص ۴۸۰.

۸۸. همان، ص ۴۲۷.

۸۹. ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۳۷۰.

همچنین اجرای دستورهای اداری - قضایی نهاد دادرسی و به‌ویژه حفظ نظم دادگاه‌ها، و اداره و نگهداری زندان‌ها و زندانیان بغداد نیز با شرطه بود.<sup>۹۰</sup> یعقوبی در توصیف محلات بغداد، شرطه‌ها را دارای محله جداگانه در مطبق بغداد می‌داند، آنگاه می‌گوید: «زندان بزرگ مطبق، دارای ساختمان محکم و باره استوار است».<sup>۹۱</sup> او همچنین از زندان دیگری در بغداد به نام زندان «باب‌الشم» نام برده است.<sup>۹۲</sup> از آنجا که همواره دولت حفظ امنیت و نگهداری نظم در پایتخت را از شرطه‌ها می‌خواست. به نظر می‌رسد از همان دوره منصور تأمین امنیت و حفاظت از زندان‌های بغداد نیز با صاحب شرطه بوده است. کشف اموال سرقت شده و استرداد آن به دارندگان و به همراه آن مجازات مرتکبان، بارها از سوی کارکنان سازمان شرطه انجام گرفته است.<sup>۹۳</sup> چون شرطه‌ها مراقب امنیت و نظم بودند و حکم قاضی و مُحْتَسِب را اجرا می‌کردند اگر «در احضار متهم و یا گواه به قوه قهریه نیاز بود» نیز به آن می‌پرداختند.<sup>۹۴</sup>

ماموران شرطه سلاحی به نام تبرزین داشتند و آن قمه بلندی بود که از کمر آویخته می‌شد.<sup>۹۵</sup> آنها در مواقع اضطرار که رفتارهای مشکوک یا تهدیدکننده نظم عمومی را مشاهده می‌کردند، در چارچوب قوانین و احکام شرعی و بر اساس عرف و سنت‌های موجود مأموریت داشتند «جلوی شورش‌ها، قیام‌ها، خیزش‌ها و اغتشاشات بر ضد حکومت را بگیرند و کسانی را که برهم زنده نظم عمومی بودند، مجازات کنند»<sup>۹۶</sup> حتی ریاست یکی از حساس‌ترین مراکز مهم نظامی این دوره که «اسلحه خانه بغداد بود، با ریاست شرطه بود».<sup>۹۷</sup> چه بسا که امور مربوط به کیفرها و مسائل وابسته به حفظ جان مردم را به‌طور مطلق به شرطه واگذار می‌کردند، چنان‌که او به استقلال و بی‌دخالت قاضی این‌گونه وظایف را انجام می‌داد.<sup>۹۸</sup> این نکته حاکی است که به‌طور مشخص، در دوره منصور، نهاد شرطه نقش اساسی در حفظ امنیت شهر بغداد و تضمین نظم و امنیت اجتماعی داشت و تلاش می‌کرد با اقدامات تأمینی و تربیتی، امنیت عمومی و آرامش شهروندان را تضمین کند. از سویی، دو نهاد نظام قضایی و شرطه با هماهنگی مناسب برای حفظ امنیت و اعمال عدالت در جامعه باید با هم همکاری می‌-

---

۹۰. همان، ص ۳۷۶.

۹۱. یعقوبی، البلدان، ص ۹.

۹۲. همان، ص ۱۶.

۹۳. ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۳۷۴.

۹۴. همان، ص ۳۷۷.

۹۵. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۴۵۸.

۹۶. ساکت، نهاد دادرسی در اسلام، ص ۳۶۹.

۹۷. یعقوبی، البلدان، ص ۱۶.

۹۸. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱؛ ص ۴۸۰.

کردند شرطه نیاز به همکاری و هماهنگی با نظام قضایی داشت تا اقدامات خود را براساس قوانین و اصول اسلامی انجام داده و از حقوق افراد پایبندی کنند. این تعامل و تعهد مشترک بین این نهادها، موجب ارتقاء امنیت و حقوق اجتماعی در این دوره می‌شد.

## ۶- به‌کارگیری نهاد شبه قضایی حِسبه در حفاظت از انتظام بازار و امنیت عمومی شهر

حِسبه به معنی طلب ثواب و ثواب‌طلبی در نیکی‌ها و کوشش در به‌دست آوردن آن از راه خضوع و انجام کار نیک است.<sup>۹۹</sup> در حکومت‌های اسلامی به کسی که مسئولیت حِسبه را برعهده داشت، مُحْتَسِب می‌گفتند. متصدی امور حِسبه که بر رفتارهای اجتماعی و مذهبی وظیفه امر به معروف و نهی از منکر<sup>۱۰۰</sup> داشت از «جانب خلیفه یا سلطان»،<sup>۱۰۱</sup> انتخاب می‌شد و می‌بایست فردی آزاد، عادل و پاک‌دامن، برخوردار از درایت و قاطعیت و عالم به احکام شریعت می‌بود،<sup>۱۰۲</sup> در دولت عباسیان، مُحْتَسِب به قاضی و حِسبه وابسته بود. حِسبه جایگاهی حدّ وسط میان احکام قضا و دادرسی از یک سو و احکام مظالم از سوی دیگر داشت.<sup>۱۰۳</sup> این مقام که شأن قضائی و اجرایی داشت، تابع دستگاه اجرایی (نظام دیوانی) بود نه قضائی، ولی احکام دستگاه قضایی را اجرا می‌کرد.<sup>۱۰۴</sup> محتسبان با این‌که قاضی نبودند، «بیشتر از بین قضات انتخاب می‌شدند»؛<sup>۱۰۵</sup> اما برخلاف قاضی، در مسائلی که با امنیت و نظم عمومی مربوط می‌شد و رسیدگی به آن نیازمند به سرعت بود، دخالت می‌کرد.<sup>۱۰۶</sup>

---

۹۹. ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۳، ص ۳۱۵.

۱۰۰. بر اساس اصول و قواعد مشخص دینی و اجتماعی، مُحْتَسِب می‌توانست رفتارهای ناشایست را تحت تعقیب قرار دهد. نظارت بر بازار (جلوگیری از تقلب و گران‌فروشی)، و منکرات (جلوگیری از رفتارهایی که بر خلاف موازین اخلاقی و دینی بودند مانند قمار، فروش مشروبات الکلی و جلوگیری از فساد اخلاقی) و معروفات (برپایی نماز جماعت، پرداخت زکات و واجبات مالی، رعایت حقوق همسایگان و احترام به والدین و بزرگ‌ترها) و مواردی از این قبیل می‌پرداخت. با این حال، برخی از مُحْتَسِب‌ها ممکن بود تفسیری شخصی از منکرات داشته باشند و این می‌توانست منجر به تفاوت در نحوه اجرای وظایف آن‌ها شود.

۱۰۱. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۶۲.

۱۰۲. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۴۷۸؛ ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۶؛ بیگی، «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، ص ۶.

۱۰۳. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۴۷۹.

۱۰۴. گارده، اسلام دین و امت، ص ۳۰۵.

۱۰۵. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۴۵۸.

۱۰۶. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۲۷.

در حقیقت برخی از کارها از تکالیف مربوط به قضات بود؛ اما چون «شأن مقام قاضی بالاتر از رسیدگی به برخی از مسائل بود، به مُحْتَسِبِ واگذار می‌شد».<sup>۱۰۷</sup>

در خصوص شکل‌گیری نهاد حِسبه، نظر غالب تشکیل آن را به آغاز خلافت عباسیان و در دوره خلافت منصور، نیمه نخست سده دوم هجری، نسبت می‌دهد. در زمان این خلیفه، حِسبه به عنوان یک منصب اداری رسمیت یافت.<sup>۱۰۸</sup> آن چه این گمانه را قوت می‌بخشد، موقعیت برتر بازار بغداد، پایتخت تازه تأسیس عباسیان بود که در زمان منصور عباسی بنیان نهاده شد.<sup>۱۰۹</sup> این موضوع را گزارش‌های تاریخی نیز تأیید می‌کند. گزارش ابن‌سعد حاکی از شکل‌گیری نهاد حِسبه نخست در کوفه و سپس در بغداد است. او می‌نویسد: «عاصم بن سلیمان احوال با کنیه اباعبدالرحمن، از موالی بنی‌تمیم، در خلافت ابی‌جعفر [منصور] قاضی مداین بود. او در کوفه بر حِسبه جهت نظارت بر پیمان‌ها و اوزان تعیین شده بود.»<sup>۱۱۰</sup> خواجه نظام‌الملک طوسی بر همین موضوع تأکید می‌کند که حیطة کار حِسبه نظارت بر بازار بوده تا غشی و خیانتی نکنند.<sup>۱۱۱</sup> ابن‌اخوه نیز چنین دیدگاهی را مطرح کرده که «مُحْتَسِبِ باید همواره بازارها را مراقبت کند و به بازاریان و فروشندگان و دکان‌ها و راه‌ها و ترازوها و وزنه‌ها سرکشی کند و این کار را غفلتاً انجام دهد و به هنگام بازرسی باید شخص امین و کاردان و استوار و مقبول‌القول همراه او باشد.»<sup>۱۱۲</sup> از این گزارش‌ها استنباط می‌شود که فعالیت مُحْتَسِبِ در آغاز چندان گسترده نبوده و مأموریتش محدود به نظم بازار، واریسی اوزان و نظارت بر مغازه‌های عراق بوده است؛ اما با گذشت زمان، ابعاد اجرایی و نظارتی آن بر نظم و امنیت بازار بغداد افزایش یافته است و آن‌گاه در خلافت منصور سازمان‌یافته‌تر و با وظایف مشخص در مقوله بازار عمل می‌کرده است. روشن است که نهاد مُحْتَسِبِ مسئولیت نظارت بر اماکن عمومی همچون بازار بغداد را برعهده داشته و پیوسته نقش مهمی در حفظ امنیت و ایجاد نظم اجتماعی در شهر بغداد ایفا کرده است.

نهاد حِسبه وظیفه تأمین عدالت و اجرای قوانین را داشت تا از تضييع حقوق افراد و ایجاد نظام عدالتی مطلوب اطمینان حاصل کند. «هرگاه این نهاد به وظایف خود به درستی عمل می‌کرد، جامعه از سلامت و امنیت

---

۱۰۷. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۱۴۳؛ مقریزی، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، ج ۲، ص ۲۰۸.

۱۰۸. ثواقب و شهیدانی، «کارکرد نهاد حِسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها»، ص ۸۲.

۱۰۹. بادکوبه‌هزوه، «اولین نشانه‌های نهاد حِسبه در سرزمین‌های اسلامی»، ص ۱۳۱.

۱۱۰. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۷، ص ۱۹۰.

۱۱۱. نظام‌الملک، سیاست نامه، ص ۵۱.

۱۱۲. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۲۰۶.

و نظم مطلوبی برخوردار بود.<sup>۱۱۳</sup> دایره کار این نهاد گسترده بوده و در مواقعی با بررسی و نظارت مداوم بر عملکرد مقامات و افراد عمومی می‌توانست از وقوع فساد و سوءاستفاده‌ها جلوگیری کرده و امنیت اداری را تضمین کند. همچنین با پاسخگویی به شکایات‌ها و اعتراضات مردم، اعتماد عمومی به نظام اداری و قضایی را تقویت نماید. چنان‌که نویسندگان آیین‌نامه‌های حِسَبَه گفته‌اند «اگر قاضی از رسیدگی به کار مدعیان ابا کند و احکام متوقف و فریاد اهل دعوی بلند شود، مُحْتَسِب باید او را به وظیفه‌اش آشنا سازد». سپس حکایتی را در این زمینه نقل کرده‌اند که روزی ابراهیم بن بطحاء - که حسب دو جانب بغداد را برعهده داشت - بر در خانه ابوعمر و بن حماد قاضی القضاة گذشت و شاکیانی را دید که بر در نشست‌اند و منتظر ابوعمر و هستند تا به داوری نشینند، در حالی که آفتاب سر زده بود و هوا گرم شده بود. ابراهیم (مُحْتَسِب)، حاجب خود را فراخواند و گفت: قاضی را بگو که مردم بر در زیر گرمای آفتاب نشسته و از انتظار در رنج‌اند، یا به محاکمه بنشین یا آن‌که عذر خود را بگو تا بازگردند.<sup>۱۱۴</sup>

افزون بر این، مُحْتَسِب وظیفه داشت کسی را که در مجلس محاکمه بی‌خردی می‌کرد، یا قاضی را طعن می‌کرد، یا به حکمش گردن نمی‌نهاد، تعزیر کند و اگر قاضی را می‌دید که بر کسی خشم گرفته دشنامش می‌داد یا کینه می‌ورزد، او را این برخوردها بازدارد و پندش دهد و از خدا بترساند.<sup>۱۱۵</sup> در صورت لزوم برای تعزیر و تأدیب و حفظ مصالح عمومی شهر،<sup>۱۱۶</sup> در برخورد با عمل مجرم، می‌توانست «در کار خود از درستی و خشونت بهره بگیرد».<sup>۱۱۷</sup> و به تعبیری، مرتبه سوم حِسَبَت را که با «زَدَع و زجر» همراه بوده اجرا نماید.<sup>۱۱۸</sup> حتی در مواقعی می‌توانست از «سلاح استفاد کند و یا فرد خطاکار را به‌قدر ضرورت کتک<sup>۱۱۹</sup> بزند».<sup>۱۲۰</sup> همچنین می‌توانست

۱۱۳. ثواقب و شهیدانی، «کارکرد نهاد حِسَبَه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها»، ص ۸۲.

۱۱۴. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۵۰۷؛ ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۷؛ ابن‌جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۳، ص ۳۰۷.

۱۱۵. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۷.

۱۱۶. ابن‌خلدون، مقدمه، ج ۱، ص ۴۳۳.

۱۱۷. ماوردی، احکام السلطانیة، ص ۴۸۱.

۱۱۸. باستانی پاریزی، «مُحْتَسِب که بوده است؟»، ص ۱۷۸.

۱۱۹. اگر رفتار فرد بزه‌کار به‌طور واضح و فوری تهدیدی برای نظم عمومی یا اخلاق اجتماعی محسوب می‌شد، مُحْتَسِب با توجه به احکام و اصول اسلامی و ضرورت و تناسب با نوع تخلف مجاز بود به زور یا تنبیه بدنی متوسل شود. اما در جرایمی مانند سرقت یا زنا، نمی‌توانست مجازاتی اعمال کند و صرفاً می‌توانست به قاضی ارجاع دهد تا حکم قانونی صادر شود.

۱۲۰. خنجی، سلوک الملوک، ص ۱۶۴.

برای اجرای احکام، از شُرطه کمک بخوهد.<sup>۱۲۱</sup> بدین ترتیب، حِسبه با مقابله با تخلفات و نقض قوانین تلاش می‌نمود تا از افزایش جرم و تخلفات جلوگیری کند و امنیت اجتماعی را تضمین کند.

مُحتَسِب برای دفاع از حقوق افراد جامعه، مانع کسانی می‌شد که به اخته کردن انسان و حیوان می‌پرداختند و مرتکب را تنبیه می‌کرد و اگر سزاوار قصاص یا پرداخت دیه بود، به انجام دادنش مجبور می‌ساخت.<sup>۱۲۲</sup> در بخش حقوق عمومی مردم، مُحتَسِب بر تأمین آب شرب شهر، بازسازی برج و بارو و کمک به راه‌ماندگان، بازسازی مساجد محلات و بازارها یا مساجد جامع نظارت می‌کرد.<sup>۱۲۳</sup> یکی دیگر از وظایف مُحتَسِب «جلوگیری از کلاهبرداری و تنظیم روابط کارگری بود. مثلاً، باید مانع کاهش حقوق کارمندان یا افزایش فشار کار بر آنان توسط کارفرما می‌شد. اگر کارفرما چنین می‌کرد، مُحتَسِب می‌بایست مجازاتی درخور بر او اعمال می‌کرد.<sup>۱۲۴</sup> دیگر این‌که می‌بایست بر ترتیباتی که بر اهل ذِمّه تحمیل شده بود، تا از مسلمین متمایز گردند، نظارت می‌کرد. چنان‌که «اگر نصرانی ذِمّی را بی زُنار یا یهودی ذِمّی را بی‌علامت<sup>۱۲۵</sup> یافتند، او را به همان حال حاضر کند تا کاردار وی را کیفر دهد».<sup>۱۲۶</sup>

حِسبت می‌توانست نسبت به دعاوی کم‌فروشی یا تقلب در پیمانانه و وزن و آنچه به غش یا تدلیس در مبیع یا ثمن و تأخیر بدهکار در پرداخت بدهی در فرض وجود شاکی دخالت کند<sup>۱۲۷</sup> و مدعی‌علیه را به شرط مکنّت به ایفای حق مجبور سازد.<sup>۱۲۸</sup> افزون بر این، مُحتَسِب موظف بود که با درویشان سائل دوره‌گرد و کسانی که اخبار و داستان‌های بی‌پایه می‌گفتند و مانع فریضه نماز جمعه می‌شدند برخورد کند و مأمورانی برای کمک به خادمان (مساجد جامع برگزارکننده نماز جمعه) بفرستد تا نظم را برقرار نمایند.<sup>۱۲۹</sup>

---

۱۲۱. حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۲۸.

۱۲۲. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۱۹۰.

۱۲۳. ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۴۸۶.

۱۲۴. بلک، تاریخ اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۳۸.

۱۲۵. طبق موازین اسلامی، اهل ذمه (افراد غیر مسلمان) که در قلمرو مسلمانان زندگی می‌کردند، از برخی حقوق و آزادی‌ها برخوردار بودند. در عین حال، بر اساس فقه اسلامی و بر اساس شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمانه محدودیت (استفاده از زُنار) داشتند. با اینکه ممکن است این نوع نظارت غیرعادلانه باشد، و آنها از حقوق انسانی و اجتماعی خود محروم باشند. اما با هدف حفظ هویت اسلامی جامعه و جلوگیری از اختلاط و بی‌احترامی به نمادهای اسلامی صورت می‌گرفت.

۱۲۶. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۲۰۷؛ لمبتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۱۴۸.

۱۲۷. ماوردی، احکام السلطانیه، ص ۴۷۹.

۱۲۸. ابن‌اخوه، آیین‌شهرداری، ص ۲۸.

۱۲۹. همان، ص ۱۷۹.

با این اوصاف مشخص می‌شود که نهاد حِسَبَه در دوره خلافت منصور نقش مهمی در حفظ امنیت و ایجاد نظم اجتماعی در شهر بغداد داشت و با تقویت امنیت اداری و قضایی به ایجاد اعتماد عمومی به نظام دادرسی کمک کرد. البته ارتباط مُحْتَسِب با بازار و اصناف گاه می‌توانست خطراتی را به‌بار آورد که نیازمند تدبیر بود. چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، چون مُحْتَسِب بغداد به علویان گرایش نشان داد، امنیت بغداد به خطر افتاد و منصور بازار شهر را به بیرون از بغداد انتقال داد. به روایت مورخان، منصور عباسی، ابوزکریا یحیی پسر عبدالله را به سال ۱۵۷ هجری به مُحْتَسِبی بغداد و بازارها گماشته بود، در آن وقت بازار در شهر بود و منصور کسانی را که با محمد و ابراهیم پسران عبدالله بن حسن قیام کرده بودند تعقیب می‌کرد؛ اما این مُحْتَسِب به آنها گرایش داشت و به تحریک مردم علیه منصور پرداخت.<sup>۱۳۰</sup> منصور پس از سرکوب قیام ابراهیم، در همان سال این مُحْتَسِب را به دار آویخت.<sup>۱۳۱</sup>

---

۱۳۰. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۱۹؛ ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۹، ص ۲۱۹.

۱۳۱. طبری، تاریخ طبری، ج ۱۱، ص ۴۹۷۴.

## نتیجه

منصور خلیفه عباسی با توجه به اهمیت نقش امنیت و استقرار نظم در خلافت خود با دوری جستن از کانون‌های مخالف، نخست با تدابیر امنیتی مهم به ساخت بغداد پرداخت. سپس برای برقراری امنیت، به تقویت و توسعه نظام قضایی در بغداد تازه تاسیس توجه ویژه‌ای نشان داد تا این نهاد بتواند بهترین خدمات قضایی را در جهت ایجاد نظم و امنیت در این شهر ارائه کند. منصور با ایجاد و تقویت نهاد قضا، انتخاب قضات شایسته، تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها، تبدیل نهاد قضا به یک ساختار سازمان یافته، حمایت از فقه و اجتهاد در حل مسائل حقوقی، نظارت بر عملکرد قضات، علنی‌تر کردن دادگاه‌ها و توجه به حقوق افراد و برقراری عدالت نقش موثری در شکل‌گیری و توسعه نظام قضایی اسلامی در دوران عباسیان ایفا کرد. این اقدامات به تدریج به ایجاد یک نظام حقوقی منسجم و موثر منجر شد که تأثیرات آن تا دوران‌های بعدی نیز ادامه یافت. با توجه به نقش‌های مهم نهادهای شبه قضایی مانند حسبه و شرطه در ساختار قضایی و برقراری عدالت، امنیت و حفظ حقوق اجتماعی، منصور با ساماندهی این نهادها، از توان هر کدام برای امنیت و آرامش بغداد بهره گرفت. اجرای قوانین و اعمال حکم‌های نظام قضا باعث کاهش جرایم و تخلفات در شهر شد و به تقویت نظم اجتماعی انجامید. در این میان، قضات به عنوان متولی دستگاه قضایی و دیوان عدل و به منظور اعمال عدالت، به صدور حکم‌های عادلانه و متناسب با جرم‌ها و اختلافات می‌پرداختند که منجر به حل و فصل اختلافات بین افراد و گروه‌ها می‌شد. این اقدامات باعث اعتماد عمومی به نظام قضایی و حفظ نظم و آرامش در جامعه می‌شد و امنیت اجتماعی را تقویت می‌کرد. نهاد حسبه در تنظیم روابط سالم بازار و صنوف با مردم و حفظ مقررات اسلامی شهر و نهاد شرطه به عنوان بازوی اجرایی نهاد قضا، امنیت و نظم اجتماعی بغداد را تقویت کردند. به نظر می‌رسد که عملکرد دستگاه قضا در این دوره بهتر از دوران پیش از خود بوده و نتیجتاً در ایجاد نظم و امنیت بیشتر در جامعه موفق‌تر عمل کرده است. با توجه به چنین نتیجه‌ای پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های بیشتر در زمینه مقایسه نهاد قضای این دوران با دوره‌های پیش و پس از خود، توسط دیگر محققان صورت گیرد.

## منابع

۱. آبادی، محمد، «بحثی در پیرامون برید». *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آذرآبادگان تبریز*، س ۲۹ (ش ۱۲۲)، ص ۲۰۸-۲۳۹، تابستان ۱۳۵۶.
۲. آربری و دیگران. آ.ج، *تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج*، ترجمه احمد آرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
۳. آذرنیوشه، عباسعلی، «جنبش شهرسازی در سده‌های نخستین خلافت اسلامی»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۴ (ش ۱۱)، ص ۱۱۳-۱۳۴، تابستان ۱۳۹۲.
۴. اشتری تفرشی، علیرضا؛ آقاجری، هاشم، «جایگاه و توانمندی‌های سیاسی نهاد شرطه بغداد». *فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی*. س ۴ (ش ۷)، ص ۷۳-۸۷، بهار ۱۳۸۷.
۵. امام‌شوشتری، محمدعلی، «تاثیر حقوق ایرانی روزگار ساسانی در گسترش حقوق اسلامی»، *مجله معارف اسلامی (سازمان اوقاف)*، (ش ۱۳)، ص ۵۱-۵۵، شهریور ۱۳۵۰.
۶. ابن‌اثیر، عزالدین، *تاریخ کامل* (ج ۹)، ترجمه عباس خلیلی، به تصحیح مهیار خلیلی، تهران، شرکت سهامی چاپ و کتب ایران، بی‌تا.
۷. ابن‌اخوه، محمدبن احمد قرشی، *آیین‌شهرداری (معالم القریه فی احکام الحسبه)*، ترجمه جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۸. ابن‌جوزی، عبدالرحمن، *المنتظم فی تاریخ الامم والملوک* (ج ۸ و ۱۳)، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی‌تا.
۹. ابن‌خلدون، محمدبن عبدالرحمن، *مقدمه ابن‌خلدون* (ج ۱)، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.
۱۰. ابن‌سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق./۱۹۹۰.
۱۱. ابن‌طقطقی، محمدبن‌علی بن‌طباطبا، *تاریخ فخری (در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی)*، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷.
۱۲. اللیثی، سمیره، *جهاد الشیعه در دوره اول عباسی*، ترجمه محمد حاجی‌تقی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۴.

۱۳. ابن منظور، محمد بن مكرم، *لسان العرب* (ج ۳ و ۱۵)، بيروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۱۴. ابویوسف، یعقوب بن ابراهیم، *الخراج*، ترجمه محمدرحیم ربانی زاده، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.
۱۵. بادکوبه‌هزاهو، احمد، «اولین نشانه‌های نهاد حسبه در سرزمین‌های اسلامی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، س ۲ (ش ۷)، ص ۱۲۵-۱۳۶، پاییز ۱۳۸۰.
۱۶. باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، «مُحتَسِب که بوده است؟»، *مجله بررسی های تاریخی*، س ۳ (ش ۵)، ص ۱۷۹-۱۶۵، ۱۳۴۷.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تصحیح محمد فرزانه، تهران، سروش، ۱۳۶۴.
۱۸. بلک، آنتونی، *تاریخ اندیشه سیاسی اسلام (از عصر پیامبر تا امروز)*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۵.
۱۹. بویل و دیگران، جی.آ، *تاریخ ایران کمبریج (از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)* (ج ۵)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۲۰. بیگی، محمدحسن، «بررسی نهادهای نظامی و اجتماعی در خدمت ساختار قضائی خلافت عباسی»، *مطالعات تاریخی جنگ*، دوره ۴ (ش ۱۴)، ص ۱-۲۲، زمستان ۱۳۹۹.
۲۱. ثواقب، جهانبخش؛ شهیدانی، شهاب، «کارکرد نهاد حسبه در برقراری امنیت اجتماعی شهرها». *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۷ (ش ۲۴)، ص ۸۱-۱۰۴، پاییز ۱۳۹۵.
۲۲. ثواقب، جهانبخش، «کارکرد سیاسی- اجتماعی دیوان برید در خلافت عباسی»، *فصلنامه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، س ۸ (ش ۲۶)، ص ۹۱-۱۱۶، بهار ۱۳۹۶.
۲۳. حجتی کرمانی، علی، *سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ*، تهران، آوند دانش، ۱۳۷۹.
۲۴. حسن، ابراهیم حسن، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، ۱۳۸۶.
۲۵. حورانی، آلبرت حبیب، *تاریخ مردمان عرب*، ترجمه فرید جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۲۶. خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، *تاریخ بغداد* (ج ۸ و ۹ و ۱۶). تحقیق بشارعواد معروف، اهتمام مصطفی الشکیری، بیروت، دارالمغرب الاسلامی، ۱۴۲۲.
۲۷. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین، *حبیب‌السیر* (ج ۲)، با مقدمه جلال‌الدین همائی، تهران، خیام، ۱۳۸۰.

۲۸. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان، *سلوک الملوك*، با مقدمه و تصحیح محمد نظام‌الدین، حیدرآباد هند، جی-ام-پرینتینگ پریس، ۱۳۸۶ق/۱۹۹۶م.
۲۹. دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، ۱۳۸۴.
۳۰. زبیدی، محب‌الدین، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۳۱. زکی‌پور، نعمت‌الله؛ شوموسی مطلق، مجید، «رودخانه‌های عراق و استراتژی‌های نظامی عباسیان»، *فصلنامه مطالعات تاریخی جنگ*، دوره ۳ (ش ۴)، ص ۲۳-۴۵، زمستان ۱۳۹۸.
۳۲. زیدان، جرجی، *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهرکلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۳۳. ساکت، محمدحسین، *نهاد دادرسی در اسلام*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۳۴. سمرقندی، نصرابولیت، *بستان العارفین*، بمبئی، کتابخانه اشاعه الاسلام، ۱۳۰۴ق.
۳۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری* (ج ۱۱ و ۱۲)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۹۰.
۳۶. عطارنیشابوری، محمدبن‌ابراهیم، *تذکره‌الاولیاء*، بکوشش آ. توکلی. بر اساس نسخه رونود الن نیکلسون، تهران، بهزاد، ۱۳۸۴.
۳۷. فرهمندپور، فهمیه؛ خضری، احمدرضا؛ فرخنده‌زاده، محبوبه، «تحولات دیوان قضایی وتأثیر آن بر وضعیت و جایگاه قضاوت؛ از اوایل خلافت عباسی تا تسلط آل بویه بر بغداد»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی*، س ۳ (ش ۱۰)، ص ۸۱-۱۰۲، زمستان ۱۳۹۰.
۳۸. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن* (ج ۶)، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶.
۳۹. کندی، ابوعمرمحمدبن یوسف، *الولاه و القضا* (ج ۱)، تحقیق محمدحسن اسماعیل و فریدالمزیدی، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ق.
۴۰. -----، *اخبار قضاہ مصر*. به روایت محمد عبدالرحمن البزاز، تحقیق و بررسی حسین انصار، قاهره، دارالکتب والوثائق القومیه، ۱۴۲۶ق.
۴۱. گارده، لویی، *اسلام دین و امت*، ترجمه رضا مشایخی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲.
۴۲. لمبتون، ان.ک.س، *سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۴۳. -----، *دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)*، ترجمه محمد مهدی فقیهی، تهران، شفیعی، ۱۳۸۹.
۴۴. ماوردی، علی بن محمد، *آیین حکمرانی*، ترجمه و تحقیق حسین صابری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.

۴۵. متز، آدام، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸.
۴۶. مستوفی، حمدالله، *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوائی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۴۷. مسعودی، علی بن حسین، *التنبیه والاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۴۸. -----، *مروج الذهب و معادن الجواهر (ج ۲)*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۴۹. مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم*، تهران، اشراقی، ۱۳۸۶.
۵۰. مظاهری، علی، *زندگی مسلمانان در قرون وسطا*، ترجمه مرتضی راوندی، تهران، صدای معاصر و علم و هنر، ۱۳۷۸.
۵۱. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، کومش، ۱۳۸۵.
۵۲. مقریزی، احمد بن علی، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والامثار (المعروف بالخطط المقریزیة)*، قاهره، بولاق، ۱۲۷۹ق.
۵۳. میرخواند، محمد بن خاوند شاه بن محمود، *تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوك و الخلفاء (ج ۵)*، تصحیح جمشید کیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۴. نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی، *سیاست نامه*، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۵. وکیع، ابوبکر محمد بن خلف، *اخبار القضاة*، تحقیق عبدالعزیز مصطفی المرآغی، قاهره مصر، المكتبة التجاریه الکبری، ۱۳۶۶ق.
۵۶. یعقوبی، ابن واضح، *البلدان*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
۵۷. -----، *تاریخ یعقوبی (ج ۲)*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

## **the role of the judicial system and its related institutions in the order and security of Baghdad during the Caliphate of Mansour Abbasi**

### **Abstract**

The judicial system has a close relationship with order and security in any society; In such a way that any inefficiency or disruption of the justice system will cause social and security crises. The subject of this research is that Mansoor, the second Abbasid caliph (136-158 A.H.), who was infact the designer of the future of this caliphate, considering the importance of the function of the judiciary in resolving conflicts and establishing security and social order, how he used The function of this institution to create peace in the early society of the Abbasid era. Therefore, the purpose of this research is to investigate the role of the judicial system in the order and security of Baghdad during the Caliphate of Mansour Abbasi, with a descriptive-analytical method. The findings of the research show that Mansoor, by empowering the judicial institution by appointing judges with sufficient capacity, strengthening its related institutions such as Shurtah and Hesbah, and effectively using its security capacities, made the judicial system function to create security.and order in the newly founded city of Baghdad.

**Keywords:** Nihad Qadha, Mansour Abbasi, Baghdad, order and security, Sharta, Hasba.